**دکتر آگوست کنکل، ضرب المثل ها، جلسه بیست و یکم**

© 2024 آگوست کنکل و تد هیلدبرانت

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۲۱ در ستایش حکمت، امثال، فصل ۳۱: ۱۰-۳۱ است.

خوش آمدید تا در مورد آخرین بخش کتاب امثال صحبت کنیم.

این اغلب به عنوان شعری درباره زن پرهیزگار شناخته می‌شود، اما عمداً نوشته و قرار داده شده است، حداقل عمداً قرار داده شده است، به عنوان نتیجه‌گیری کتاب امثال. با این حال، قبل از اینکه شروع به تأمل در مورد این بخش آخر امثال کنم، فقط می‌خواهم بگویم که امروز چهارم مارس ۲۰۲۲ است. این گرماگرم حمله به اوکراین است.

من خیلی خیلی به این موضوع واقفم. مادرم آنجا متولد شده است. من به اوکراین سفر کرده‌ام و این کراوات را زده‌ام، مخصوصاً امروز چون از شهر خارکف خریده شده است.

و همین الان که داریم صحبت می‌کنیم، شهر خارکف بی‌وقفه بمباران شده است. من اغلب به این فکر می‌کنم که بازاری که این کراوات را از آنجا خریدم چه شکلی است. در آن برهه از زمان، بازار بزرگی با تعداد بی‌پایانی از کالاهای چینی بود.

اما این پیوند برای من از ریشه‌های اوکراینی‌ام می‌گوید. و فقط می‌خواهم به این واقعیت اشاره کنم که از آنچه امروز صبح آنجا اتفاق می‌افتد بسیار آگاه هستم. اما کاری که امروز صبح می‌خواهیم انجام دهیم این است که به شعر «ستایش حکمت» در مزمور ۳۱، آیات ۱۰ تا ۳۱، نگاهی بیندازیم.

حال، قبل از هر چیز باید به این نکته اشاره کنیم که این شعر همان چیزی است که ما آن را شعر رمزی می‌نامیم. احتمالاً این اصطلاحی است که برای اکثر شما آشناست. شعر رمزی در مزامیر مختلف استفاده می‌شود.

در واقع، طولانی‌ترین مزمور در کتاب مقدس، مزمور ۱۱۹، یک مزمور آکروستیک است. کاری که یک مزمور آکروستیک انجام می‌دهد این است که هر سطر متوالی را با یک حرف از الفبای عبری شروع می‌کند. بنابراین، حرف اول الف، بت، گیمل، دالت، او و غیره است.

بنابراین، سطر اول با الف شروع می‌شود، سطر دوم با بت، سطر سوم با گیمل و به همین ترتیب. حال، در مزمور ۱۱۹، در واقع هشت آیه وجود دارد که با هر حرف الفبا شروع می‌شوند، و بنابراین ۱۹۶ می‌شود زیرا ۲۲ حرف در الفبای عبری وجود دارد. بنابراین، اگر یک آکروستیک واقعی، آکروستیک کامل وجود داشته باشد، آنگاه ۲۲ سطر وجود خواهد داشت.

ما در اسلایدهای پاورپوینت اشاره کردیم که مزمور ۲ نوعی شعر منظوم است. ببخشید، امثال ۲ نوعی شعر منظوم است زیرا ۲۲ آیه دارد و آیه یازدهم، نقطه میانی شعر، با نقطه میانی الفبای عبری شروع می‌شود و به نظر می‌رسد که عمداً به صورت یک جمله شرطی طولانی در امتداد خطوط یک شعر منظوم ساخته شده است. اما مزمور ۲، جریان بسیار خوبی دارد.

وقتی به آکروستیک‌های دیگر می‌رسیم، آنها بیشتر تداعی ایده‌ها هستند، همانطور که ما در زبان خودمان آکروستیک می‌سازیم. بنابراین، با این شعر خطاب به زن پرهیزگار، کتاب امثال را به پایان می‌رسانیم. این شعر به دلیل ارتباط آشکارش با خود زن خردمند، بحث‌های زیادی را برانگیخته است.

در واقع، کسانی هستند که این شعر را به عنوان تجسمی از خرد می‌خوانند. حال، چیزی که ما متوجه شدیم این است که در ابتدای کتاب امثال، در فصل ۱، تجسمی از خرد وجود دارد، جایی که خرد تمام بشریت را فرا می‌خواند. و سپس تجسم صریح دیگری از خرد در فصل ۸ وجود دارد، جایی که او همراه خداست و کسی است که بخشی از نظم و آفرینش او در کل خانه مشترک ما، زمین و جهان است.

و سپس او به طور بسیار خاص در فصل ۹، جایی که ضیافت بزرگی را ارائه می‌دهد، شخصیت‌پردازی می‌شود. بنابراین این آغاز و پایان مقدمه را تشکیل می‌دهد. و منطقی است که در پایان کتاب امثال، در فصل ۳۱، دوباره به حکمت زن اشاره کنیم.

حالا، فکر می‌کنم که ما به حکمت زن اشاره داریم، اما فکر نمی‌کنم که امثال ۳۱ را باید طوری خواند که انگار همه اینها استعاره‌هایی درباره خود حکمت هستند. بنابراین، برای روشن شدن این بحث، در اینجا یک اسلاید کوچک از یک تضاد مطرح کرده‌ام که در تمام کتاب امثال صادق است. این تضاد، تضاد افراد خردمند و نادان است.

بنابراین، چیزی که ما داریم یک مفهوم انتزاعی است، و اینجاست که شخصیت‌بخشی اتفاق می‌افتد. حماقت یک زن است، و خرد یک زن است. سپس ما یک بازنمایی واقعی از این افراد در زندگی واقعی داریم.

و بنابراین، زن غریبه، زن بیگانه، یا زن شهوانی، نمایانگر حماقت به عنوان یک فرد واقعی در دنیایی است که شما در آن زندگی می‌کنید و شخصی که ممکن است با او روبرو شوید. در حالی که زن پرهیزگار نمونه‌ای از همسر وفادار و باوفا است، کسی که شوهر کاملاً به او وفادار است و شریک زندگی مادام العمر اوست، و آنها خانواده‌ای را تشکیل می‌دهند که در آن والدین همان الگویی را که امثال سلیمان نشان می‌دهد به فرزندان آموزش می‌دهند. و سپس ما شخصیت‌پردازی را داریم که من در مورد آن صحبت کردم، که فقط مفهوم حماقت نیست، بلکه روشی است که شما به این مفهوم شخصیت می‌بخشید، روشی است که به این مفهوم ویژگی‌های شخصی می‌دهید.

و بنابراین در امثال باب ۹، زن، حماقت، پر سر و صدا است، و همه جا در خیابان‌ها حضور دارد، و مردم را صدا می‌زند. البته، خود حماقت این کار را نمی‌کند. حماقت نوعی از کارهایی است که مردم انجام می‌دهند، اما به عنوان این نوع شخص تجسم می‌یابد.

در حالی که تجسم مفهوم انتزاعی خرد، بانوی خرد است، و او کسی است که به شما دستور می‌دهد از تصویر متفاوتی استفاده کنید، همانطور که برای بدن خود به غذا نیاز دارید، و شما از آن در یک ضیافت واقعاً آماده در یک سالن بزرگ لذت می‌برید. بنابراین، تجسم بانوی خرد این است که در ارائه آنچه که ما برای زندگی باید بدانیم، او این سالن ضیافت بزرگ را دارد که در آن هر آنچه را که باید بدانیم آماده کرده است. حال، اصطلاح زن پرهیزگار از یک کلمه عبری گرفته شده است که اغلب برای زنان یا مردان استفاده می‌شود.

این کلمه حییل است. این به سادگی به معنی کسی است که قوی است. حالا، آنها می‌توانند از جهات مختلفی قوی باشند.

آنها در واقع می‌توانند از نظر جسمی قوی باشند، اما این اصطلاح همچنین در مورد شخصیت نیز به کار می‌رود، به این معنی که آنها فردی با شخصیت اخلاقی بسیار قوی هستند، یا فردی هستند که به راحتی تحت تأثیر قرار نمی‌گیرند تا مرتکب اشتباه شوند زیرا قدرت دارند. مکمل چیزی که ما در امثال به آن زن پرهیزگار می‌گوییم، در مزامیر مختلف یافت می‌شود، و من فکر کردم ارزشش را دارد که کمی وقت بگذاریم و به این مکمل همانطور که در مزامیر یافت می‌شود نگاه کنیم، زیرا فقط در امثال است که خرد به عنوان یک زن تجسم می‌یابد و ما توصیف واقعی از یک زن قوی را می‌بینیم، اگرچه در کتاب مقدس زنان زیادی وجود دارند که به عنوان هاییل از آنها یاد می‌شود. آنها افرادی قوی هستند و در واقع، در برخی از کتاب‌هایی که من نوشته‌ام و به همسرم تقدیم کرده‌ام، از کلمه عبری هاییل برای توصیف همسرم استفاده کرده‌ام، زیرا فکر می‌کنم این تعریف‌آمیزترین چیزی است که می‌توانید در مورد هر شخصی، هر چیزی، بگویید.

فصل اول مزمور به طور خاص درباره یک مرد یا زن نیست. در واقع درباره یک شخص است، هرچند که البته در زبان عبری و در بیشتر ترجمه‌ها، طوری به نظر می‌رسد که انگار مرد است. خوشا به حال آن مرد، اما این یک تعبیر کلی است.

این شامل همه می‌شود. آن شخص مبارک است. کسی که قوی است، شخص هاییل، به راحتی می‌تواند با این اصطلاح دیگری که چندین بار به آن اشاره کرده‌ایم، توصیف شود.

خوشا به حال کسی که حکمت دارد. آنها مانند درخت حیات هستند، همان چیزی که در امثال باب سوم داشتیم. بنابراین، مزمور اول اینگونه آغاز می‌شود.

با کلمه مبارک شروع می‌شود. همانطور که قبلاً در سخنرانی‌هایمان اینجا اشاره کردیم، و چه چیزی این شخص را قوی می‌کند؟ خب، این ذهن آنهاست. این چیزی است که در ذهن آنها اتفاق افتاده است.

این چیزی است که از ویژگی‌های امثال سلیمان است. حکمت چیست؟ یک تلاش است. به کار و تلاش نیاز دارد.

این کار نیاز به یادگیری دارد و شما باید تمام انرژی خود را در تمام طول زندگی‌تان صرف آن کنید، زیرا زندگی همیشه شرایط جدیدی را برای شما فراهم می‌کند و شما همیشه باید دوباره یاد بگیرید که چگونه آن فضایل، ارزش‌ها و ویژگی‌هایی را که در مورد خرد صادق هستند، به کار ببرید. نکته دیگری که در مورد مزمور فصل اول صادق است، نه تنها این است که این دستورالعمل یا تورات در ذهن آنها جای گرفته و آنها در مورد آن فکر می‌کنند، بلکه این دستورالعمل ذهن آنها را روز و شب، به عبارت دیگر، در هر قدم از زندگی‌شان کنترل می‌کند، بلکه آنها سپس مانند درختی می‌شوند که در کنار نهر آبیاری شده است و بنابراین همیشه میوه خود را می‌دهد. و این همان چیزی است که امثال بارها و بارها در مورد عدالت، در مورد خرد گفته است.

در امثال ۳، حکمت درخت حیات است. در امثال ۱۱، آیه ۳۰ یا بیشتر، ما به حکمت به عنوان درخت حیات نگاه کردیم که میوه خود را می‌دهد و کسی که جان‌ها را اسیر می‌کند، حکیم است، به تعبیر تیندل از آن آیه. به عبارت دیگر، شخصی با این شخصیت تأثیر بسیار مثبتی دارد و میراث خوبی از خود به جا می‌گذارد که توسط همه اطرافیانش احساس می‌شود.

بنابراین، این یک مقدمه کلی است که در مزمور باب اول داریم، اما می‌توانیم به مزمور باب ۱۵ برویم، جایی که این نوع شخصیت به طور خاص‌تر توصیف شده است. این میوه‌ای که متعلق به درخت زندگی است چیست؟ و اگر به مزمور باب ۱۵ در آیات ۲ و ۴ برویم، می‌بینید که این شخص درستکار است، قابل اعتماد است، ترس از خداوند را می‌شناسد، و البته، این شعار حکمت و شعار کتاب امثال است. و سپس، در جنبه منفی، هیچ تهمت یا سرزنشی علیه همسایه وجود ندارد، هیچ سوءاستفاده مالی وجود ندارد.

البته من دارم آنچه را که مزمور ۱۵ می‌گوید، به طور خلاصه بیان می‌کنم، اما از شما دعوت می‌کنم که به آن مزمور برگردید و به افرادی که این شخصیت پرهیزگار یا قوی را دارند، نگاه کنید. آنها می‌دانند ترس از خداوند چیست. اما به طور خاص، می‌خواهم یک مورد مشابه با مزمور ۱۱۱ و مزمور ۱۱۲ را نام ببرم، زیرا مزمور ۱۱۲ یک شعر است که تقریباً دقیقاً مشابه چیزی است که در مورد زن پرهیزگار در فصل ۳۱ امثال داریم.

بنابراین، در مزمور ۱۱۱، آنچه داریم، یک تصویر از کسی است که خدا را ستایش می‌کند. این کسی است که می‌داند ترس از خداوند چیست. و کلمه ستایش در اینجا کلمه مبارک است، اما اشره نیست ، بلکه کلمه باراک است ، به این معنی که این شخص به خدا افتخار و جلال می‌دهد.

و سپس مزمور ۱۱۲ توصیف شخصیتی از اینکه چه نوع شخصی این کار را انجام می‌دهد، ارائه می‌دهد و این همان شخصی است که به نوبه خود مورد ستایش یا برکت خداوند قرار می‌گیرد. حال، اگر فضایلی را که در مزمور ۱۱۲ به آنها اشاره شده است با فضایل امثال ۳۱، ۱۰-۳۱ مقایسه کنید، شباهت‌ها در اینجا آشکار می‌شوند. یک فرد قوی کیست؟ خب، این کسی است که روابط انسانی را درک می‌کند، کسی است که می‌داند چگونه به خدا اعتماد کند و مطیع خدا باشد.

اینها اساسی هستند و در چیزهایی که به عنوان عدالت، درستکاری و انصاف توصیف شده‌اند، نمود پیدا می‌کنند. سه کلمه‌ای که حکمت را خلاصه می‌کنند، همانطور که در امثال ۱، در مقدمه امثال و سپس دوباره در امثال ۲ داریم، آنگاه حکمت خواهی داشت و عدالت، عدالت و انصاف خواهی داشت. حال، چگونه می‌بینید که اینها واقعاً آشکار می‌شوند؟ خب، شما اینها را در فعالیت‌های روزمره عادی می‌بینید، که در امثال ۳۱، ۱۰-۳۱ به آن پرداخته شده است.

همه چیز در مورد فعالیت‌هایی است که کسی که مسئول اطرافیانش است، به آنها مشغول می‌شود. در مورد تقریباً هر زنی در فرهنگ بنی‌اسرائیل، این مسئولیت در قبال شوهرش، در قبال خانواده‌اش، در تأمین زندگی و رفاه آنها در عادی‌ترین چیزها، در تهیه غذا، در پوشیدن لباس‌هایشان، خواهد بود که مستلزم فعالیت‌های دیگری مانند بررسی یک مزرعه و خرید آن است. او ممکن است مجبور شود محصولاتی تولید کند که به بازرگانان بفروشد تا منابعی داشته باشد.

همه این موارد، نمونه‌هایی از همان چیزهایی هستند که در امثال ۳۱ برای زن پرهیزگار آورده شده است. این زن قدرتمند، ملکه‌ای در کاخ نیست که وظیفه‌اش همسری پادشاه و نمایندگی او در انواع مختلف ظاهرش باشد. این هیچ ربطی به این موضوع ندارد.

این یک شخص واقعی است، از آن نوع افرادی که هر روز ملاقات می‌کنید، اما بیش از آن، بیش از همه، از آن نوع افرادی است که می‌خواهید برای تبدیل شدن به آنها به هر طریقی که می‌توانید تلاش کنید. البته این به این معنی نیست که شما یک فرد کامل هستید، اما به این معنی است که شما یک فرد بسیار شایسته هستید و به این معنی است که شما یک فرد بسیار مسئولیت‌پذیر هستید. حال، این زن نمونه که ما اینجا در امثال ۳۱ داریم، او به شوهرش وفادار است.

شوهرش او را ستایش می‌کند، و در عوض، شوهرش فرد برجسته‌ای است که می‌داند چگونه رهبری کند. او در دروازه‌ها می‌نشیند و به آشتی دادن اختلافات کمک می‌کند، به پرونده‌هایی که برای عدالت مطرح می‌شوند رسیدگی می‌کند و از این قبیل کارها. این یک آرمان است که به خوبی به تصویر کشیده شده است.

این در مورد همه ما صادق نیست، اما همه ما این کارها را انجام می‌دهیم. اگر پدر یا مادر باشیم، گاهی اوقات بین اختلافاتی که بین فرزندانمان پیش می‌آید، داور هستیم. فرقی نمی‌کند.

این فقط یک شرایط و نوع متفاوتی از موقعیت است. بنابراین، همه ما باید این چیزها باشیم. فقط بعضی از ما اینطور نیستیم.

بنابراین، فقط به این دلیل که در امثال ۳۱ آمده است، خب، شوهرش در دروازه‌ها داوری می‌کند، خب، شاید در بیشتر موارد ما، شوهرش پدر است، و او مسئول است و می‌داند چگونه با همسایگانش آشتی کند یا می‌داند چگونه خانواده‌اش را با یکدیگر هماهنگ نگه دارد، از این قبیل چیزها. و همسرش بانوی کوشا است، و در اسرائیل باستان، احتمالاً هر زنی ریسندگی می‌کرد، اما مطمئناً این یکی ریسندگی می‌کرد. او چوب ریسندگی و چوب نازک را می‌گیرد، چیزی که از آن پشم را می‌کشند و چیزی که خود پشم را وقتی تبدیل به نخ می‌شود روی آن می‌پیچند، و این کاری است که او انجام می‌دهد، کارهای بسیار معمولی.

حال، مقایسه اینجا با حکمت است. در امثال ۸، حکمت وسیله‌ای است که خداوند از طریق آن نظم تمام خلقت را مقرر می‌کند. این چیزی است که خداوند برای زندگی ما و نحوه زندگی ما به عنوان انسان مقرر می‌کند.

این چیزی است که در فصل دوم سفر پیدایش می‌خوانیم، خدا زن و مرد را آفرید، و مرد پدرش را ترک می‌کرد و به همسرش می‌چسبید، و آنها نیز یکی می‌شدند. و بنابراین شما پدر و مادرتان را ترک می‌کنید و یک واحد اجتماعی جدید تشکیل می‌دهید، واقعیت اجتناب‌ناپذیر آنچه برای فرزندان و خانواده‌ها بهترین است، با وجود اینکه البته ممکن است استثنائاتی وجود داشته باشد. من یک برادر مجرد دارم، او هرگز ازدواج نکرد، اما بگذارید به شما بگویم، آن برادر مجرد بخشی از خانواده و خانواده ماست.

هیچ‌وقت فراموش نمی‌کنم یک بار اتفاقی در منطقه‌ای که از آن آمده‌ام، یعنی یورکتون، ساسکاچوان، موعظه می‌کردم و برادرم به کلیسا آمد، نمی‌دانم همه دوستان و خانواده‌اش چه کسانی بودند. تنها چیزی که به خاطر دارم این است که برادر مجردم را در وسط نیمکت‌ها دیدم، تقریباً در وسط کل جمعیت، و نیمکتی پر از بچه. نمی‌دانم این بچه‌ها چه کسانی بودند، اما روی او می‌خزیدند و او مثل پدر و عمویشان بود.

و من می‌دانستم که این درست است، چون مزرعه‌اش همیشه پر از بچه‌هایی بود که نیمی از تابستان را آنجا بودند. او تازه با خانواده‌های مردم عجین شده بود، این‌طوری بود. می‌دانم که برای افراد مجرد می‌تواند تنهایی زیادی وجود داشته باشد، و گاهی اوقات این مشکل همه ما است.

اما واقعیت این است که در نظام بشری، به شیوه‌ای که خداوند امور را برای عمل آفریده، ما خانواده هستیم و اینگونه نماینده خداوند هستیم. می‌دانید، وقتی خداوند فرمود که ما باید تصویر او باشیم و بر تمام خلقت تسلط داشته باشیم، واضح بود که ما این کار را به عنوان مرد و زن انجام می‌دهیم. به عبارت دیگر، نه به عنوان افراد، بلکه به صورت جمعی به عنوان مردم.

ما به عنوان انسان، نماینده خدا در جهان او هستیم. و این همان چیزی است که این شعر در امثال ۳۱ به تصویر می‌کشد. این شعر، شیوه‌ای را نشان می‌دهد که ما به عنوان انسان، اگر حکمت را بدانیم، نماینده و خدا را در جهان خواهیم شناخت.

و بنابراین، این زن اینجا در امثال ۳۱ مانند مادر پادشاه لموئیل است. او نمونه‌ی ایده‌آل هر کاری است که یک زن انجام می‌دهد. او کوشا است و خانه‌اش را به خوبی اداره می‌کند.

خب، این چه نقشی در انتهای کتاب امثال دارد؟ خب، همانطور که قبلاً اشاره کردم، این خیلی عمدی است چون خرد را به عنوان یک زن به تصویر می‌کشد. و خیلی عمدی تمام چیزهایی را که در مورد امثال که ما مطالعه کرده‌ایم گفته شده است، مثال می‌زند. این کاملاً در تضاد با جستجوی قدرت و کنترل است، کاملاً در تضاد با جستجوی ثروت است، کاملاً در تضاد با استقلال فردی است.

می‌دونی، این چیزیه که بیشتر از همه منو آزار می‌ده. تو جامعه غربی ما، اینجا، جایی که من تو کانادا زندگی می‌کنم، ما خیلی روی حقوق فردی متمرکز هستیم. و این واقعاً منجر به این حس می‌شه که من باید راه خودم رو به عنوان یک فرد مستقل پیدا کنم.

این چیزی است که واقعاً مهم است. و البته، این کاملاً اشتباه است. ما تازه از یک بیماری همه‌گیر جهانی عبور کرده‌ایم.

شاید ما هنوز از آن عبور نکرده‌ایم. و اگر یک چیز مشهود باشد، این است که چقدر به هم وابسته‌ایم. ما چیزی داشتیم که آن را خدمات ضروری می‌نامیدیم.

چرا؟ چون اگر کسی آن را از مرز ایالات متحده، جایی که در زمستان آن را پرورش می‌دهند، حمل نمی‌کرد، من غذایی برای خوردن نداشتم. همه ما مستقل و به هم وابسته هستیم. بنابراین، این نمونه‌ای از این موضوع است.

اما بزرگترین وابستگی متقابل ما در خانواده‌های دنیای درونی‌مان و در روابط شخصی خودمان است. بنابراین، مطمئناً نمونه واقعی شخصیت بانوی خرد را که در همان ابتدای امثال و در مقدمه فصل ۹ معرفی شده است، به تصویر می‌کشد. بنابراین، همانطور که این نتیجه‌گیری از امثال را می‌خوانید، آن را به عنوان نمونه‌ای از انواع چیزهایی که به عنوان یک فرد خردمند آموخته‌اید، بخوانید و به معلمی گوش دهید که همه این چیزهایی را که می‌توانیم یاد بگیریم برای ما نوشته است. عدالت، درستکاری، انصاف، و ترس از خداوند را بیاموزید.

این دکتر آگوست کانکل در حال تدریس در مورد کتاب امثال است. این جلسه شماره ۲۱ در ستایش حکمت، امثال، فصل ۳۱: ۱۰-۳۱ است.